

<p>روزم که حاصل بود کشتیم بنا مقام جان معطر از جاوید که منور شود نور جان اجسرت</p>	<p>رو از ابا سخن در هم نوشتیم بیاد نگه این طیب است فرح کشتی درین ترکیب است</p>
<p>که این نافع چمن کبریا است بانه که از مردم نفور است</p>	
<p>خواست فراید کمال آورد وزن هر چه حاصل افتاده ام زندلاف سلطان اندر عدم که کما حق است هر چه بهم و کس چو ادبگر بایدست محنت مکن عرضایع بله و لب و زرق من جنت لاجنت</p>	<p>بره سانی آن می که حال آورد من ده که لبس دل افتاده بره سانی آن می که از جام هم من ده که بلور خوش کوشی نوبتیک و بد خود هم از خوشی ز بد دور باشن و بنی کوش و من تنی اله کجول اله</p>
<p>کی بویش قبول عارف الذوب سانی بار بار عار هم من بوش</p>	<p>هر کس که تو بر کرد بوقت کل از نوب نابست من بوقت کل از می</p>